

Islamic Knowledge and Insight

Expressive Methods Influencing the Audience from the Perspective of the Quran

1. Mostafa Ghasemi: PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran
2. Seyyed Ahmad Mirian*: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. (Email: mirian@mailsac.com)
3. Hamid Mohammad Ghasemi: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

Abstract

Various intellectual schools, cultures, and civilizations have long sought to convey their intended messages to audiences through diverse methods. Given that religious societies, particularly Islamic countries, require religiously grounded methods and theories of influence, it is essential for researchers and scholars in this field to refer to religious sources and texts to discover and examine them. The Quran, as the most valuable religious source for Muslims, holds a significant position in this regard. Considering the importance of speech and expression, the Quran has employed multiple expressive methods to achieve this goal. Therefore, it is necessary to investigate the expressive methods that influence the audience from the perspective of the Quran. This study, using a descriptive-analytical method, aims to extract methods of influence and audience persuasion. The findings indicate that the Holy Quran, since its revelation, has sought to attract the attention of audiences by employing expressive methods such as debate, admonition, questioning, dialectics, repetition, storytelling, analogy, parable, encouragement, warning, association of meanings, reminders, and recounting of unseen events. Since these methods originate from the infinite divine knowledge, they possess exceptional perfection and coherence, ensuring that they never become obsolete despite the passage of time and scientific advancements, maintaining their effectiveness across eras.

Keywords: Quran, influence, expressive methods, audience.



How to cite: Ghasemi, M., Mirian, S. A., & Ghasemi, H. M. (2024). Expressive Methods Influencing the Audience from the Perspective of the Quran. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(1), 117-131.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 February 2025

Revise Date: 17 February 2025

Accept Date: 08 March 2025

Publish Date: 15 April 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

روش‌های بیانی اثرگذار بر مخاطب از دیدگاه قرآن

۱. مصطفی قاسمی: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
۲. سید احمد میریان*: استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (پست الکترونیک: mirian@mailsac.com)
۳. حمید محمد قاسمی: دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

چکیده

مکاتب مختلف فکری، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف از دیرباز کوشیده‌اند با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون، پیام‌های مورد نظر خویش را به مخاطبان انتقال دهند. با توجه به اینکه جوامع دینی، به ویژه کشورهای اسلامی جهت بهره‌گیری و استفاده از روش‌ها و نظریه‌های تأثیرگذاری، نیازمند نوع دینی آن می‌باشند؛ لازم می‌آید تا محققان و پژوهشگران این عرصه با مراجعه به منابع و متون دینی، اقدام به کشف و بررسی آن‌ها نمایند. قرآن به عنوان ارزشمندترین منبع دینی مسلمانان جایگاه ویژه‌ای را در این خصوص دارا بوده و با نظر به جایگاه بیان و سخن، روش‌های بیانی متعددی را در این راستا بکار بسته است. به همین منظور شایسته است روش‌های بیانی تأثیرگذاری بر مخاطب از منظر قرآن در دست بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی تلاش نموده، روش‌های اثرگذاری و اقناع مخاطب را استخراج نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم، از زمان نزولش، به دنبال جلب توجه مخاطبان بوده و با استفاده از روش‌های بیانی نظیر: مناظره، موعظه، طرح پرسش، جدل، تکرار، قصه‌گویی، تشبیه، تمثیل، تبشیر، انذار، تداعی معانی، تذکر و بازگویی اخبار غیبی بوده است. از آنجا که این روش‌ها از علم بی‌پایان الهی نشأت گرفته‌اند، از کمال و استحکام خاصی برخوردارند، به طوری که با گذشت زمان و پیشرفت علوم هرگز دچار کهنگی نمی‌شوند و همواره کارایی دارند.

کلیدواژگان: اپوزیسیون، خلافت، عدالت، اخلاق، معارض.

شیوه استناددهی: قاسمی، مصطفی، میریان، سید احمد، و قاسمی، حمید محمد. (۱۴۰۳). روش‌های بیانی اثرگذار بر مخاطب از دیدگاه قرآن. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۱)، ۱۱۷-۱۳۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۹ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۸ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۶ فروردین ۱۴۰۴

مقدمه

قرآن به مثابه قانون اساسی اسلام، در بردارنده‌ی کلیات و راهبردهای اساسی برای هدایت انسان و حل مشکلات جامعه‌ی اسلامی است. این کتاب مقدس از زمان نزول خود، به دنبال جلب توجه مخاطبان بوده تا آن‌ها را متقاعد سازد. این کتاب الهی برای اقناع مردم با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند و برای متقاعد کردن مخاطبان، از کلمات، جملات و عبارات متنوع بهره می‌گیرد، و اصول اعتقادات و احکام و مواعظ را به کمک روش‌های مختلف در قالبی اثرگذار به مخاطبان ارائه می‌دهد. با توجه به این مطلب که مخاطبان قرآن، تمام مردمان در اعصار مختلف هستند، آگاهی از روش‌ها و تکنیک‌های اثرگذاری قرآن، به مبلغان این فرصت را خواهد داد تا ضمن هدایت جامعه اسلامی به سمت سعادت حقیقی، مانع از انحراف آنان شوند. از سویی دیگر از آنجا که در عصر حاضر، اثرگذاری‌ها مرتباً در ساختار فکر و اندیشه‌های انسانی صورت می‌گیرد و تفکر مخاطبان پیوسته در حال جهت‌گیری در چارچوب اهداف اقناع کنندگان است، بررسی این مسأله بر اساس مبانی دینی و قرآنی ضروری است، تا در صحنه‌های جدید مواجهه فرهنگی و رسانه‌ای، بتوان از روش‌های قرآنی الهام گرفت و موانع آن را برطرف نمود.

در این مسیر قرآن از روش‌های مختلف بیانی بهره جسته است. مراد نگارنده از روش‌های بیانی، آن دسته از روش‌هایی است که با محوریت بیان و کلام صورت می‌گیرد. ظرفیت بالای کلمه و کلام برای انتقال معارف بلند اسلامی نیز بر اهمیت روش بیانی پیام می‌افزاید. بسیاری از معارف الهی در دین اسلام با تأثیری عمیق به صورت گفتاری بیان شده است. با توجه به آنچه گفته شد بهتر می‌توان عنایت خداوند به مسأله «بیان» را در سوره مبارکه الرحمن درک کرد: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/ ۱-۴)؛ [خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت. لازم به ذکر است هر سخنی نمی‌تواند به اتکا خود دارای تأثیر کامل باشد، حتی اگر گوینده یک انسان معصوم مانند پیامبر و امام (علیهم‌السلام) هم باشد، بلکه حرف‌هایی

که از دهان آنان خارج شده و در اختیار قرار می‌گیرد زمانی می‌تواند مؤثر واقع شود که از موانع تأثیر آن پاکسازی گردد تا مخاطب بتواند به طور کامل آن را درک و هضم نماید. با توجه به آن چه بیان شد تلاش این رساله بر آن است تا ضمن استخراج آیات الهی بتواند روش‌های بیانی مورد نظر قرآن را بر تأثیرگذاری مخاطب استخراج نموده تا از رهگذر این امر بتواند راهکارهای مناسبی را در عصر امروز به مبلغان، مربیان و هادیان جامعه بشناساند تا بتوانند پیام‌های دینی را به صورت سازنده‌تری به مخاطب عرضه نمایند.

آشنایی با مفاهیم تحقیق

برای شناخت موضوع مزبور، شناخت واژه‌هایی که در آن به کار رفته، ضروری خواهد بود؛ چرا که مخاطب پژوهش باید آگاهی و شناخت اولیه‌ای نسبت به مفاهیم به کار رفته در این پژوهش، کسب نماید. بنابراین شناخت مفهوم «روش»، «اثر» و «مخاطب» در این تحقیق امری لازم است و قبل از چیزی باید بدان پرداخته شود.

روش: در زبان عربی روش را «منهج» می‌گویند. در تعریف اهل لغت منهج به معنای «طریق» آمده است (Ibn Manzur, 1995; Ragheb Isfahani, 2007) صاحب مقایس می‌گوید: «المنهج: الطريق... و المنهج: الطريق ایضا و الجمع المناهج»؛ نهج و منهج هر دو به معنای راه است و جمع منهج، منهاج است. (Ibn Faris) در فرهنگ دهخدا این واژه به معنای طریقه، قاعده و قانون، سبک، سنت، رسم و آیین و نهج آمده است (Dehkhoda, 1992) روش؛ اصلی‌ترین ابزار در مسیر تحصیل معرفت، فن درست‌اندیشیدن، و شیوه تحقیق و اسلوب علمی بررسی امور و پدیده‌هاست (Golabi, 1990) و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است (Kazemi, 1995). در جمع - بندی تعاریف بالا می‌توان گفت: روش؛ یعنی شیوه و راهی که توسط اندیشمند یا هر کس دیگری برای رسیدن به هدف پیموده می‌شود. **بیان:** بیان به معنای کشف و از نطق اعم است و اسم مصدر نیز می‌آید (Ghorashi, 1992; Tariqi, 1996). در لسان‌العرب نیز به معنای به معنی گفتار، شرح، تفسیر و توضیح آمده است. این کلمه به

معنای کلام فصیح و روشن، بدون ابهام و پیچیدگی به کار می‌رود (Ibn Manzur, 1995). واژه بیانی نیز مترادف گفتار است که به معنای قول، سخن، صحبت کردن می‌باشد (Moein, 2000) در اصطلاح به هر چیزی گفته می‌شود که مبین و آشکار کننده چیزی باشد، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می‌شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم بیان جمع است، هر چند شاخص این مجموعه همان «سخن گفتن» است. چنان که برخی مفسرین گفته‌اند: «سخن» بارزترین انواع «بیان» است که توسط زبان ادا می‌شود (Mughniyah, 2007). در این پژوهش نیز مراد از بیان، سخن و کلام می‌باشد.

مخاطب: در لغت به کسی مخاطب گفته می‌شود که به وی خطاب شود، کسی که با او سخن می‌گویند (Moein, 2000). مخاطب در لغت از ریشه خطاب بوده و ابن منظور و فراهیدی گفته‌اند: خطاب برگرداندن کلام (روبه رو سخن گفتن) است (Farahidi; Ibn Manzur, 1995). در اصطلاح «مخاطب به افراد یا گروه‌هایی از افراد گفته می‌شود که انفرادی یا دسته‌جمعی پیام‌هایی را، به ویژه از رسانه‌های جمعی، دریافت می‌دارند» (Gill, 2005). مخاطب، به کسی می‌گویند که روی سخن گوینده به او است و متکلم با قصد خطور دادن معنا در ذهن او کلام را القا می‌کند (Makarem Shirazi, 1995). از مجموع این تعاریف می‌توان مخاطب را این گونه تعریف کرد: مخاطبان افرادی هستند که در معرض دریافت پیام از جانب پیام دهنده اعم از مربیان یا مبلغان یا داعیان قرار دارند و اطلاعات لازم را از آنان دریافت می‌کنند.

روش‌های بیانی تأثیرگذاری

قرآن کریم در راستای اثرگذاری بر مخاطب از روش‌های مختلفی از جمله روش بیانی استمداد می‌جوید. منظور از روش‌های بیانی، آن روش‌هایی است که با زبان، سخن گفتن و گفتگو حاصل می‌شود. در ادامه نگارنده تلاش نموده روش‌های بیانی تأثیرگذاری بر مخاطب را از منظر قرآن بررسی و تبیین نماید.

مناظره: از منظر قرآن یکی از روش‌هایی که بر مخاطب و عقاید او اثربخش می‌باشد، مناظره است. مناظره یکی از شیوه‌های ارتباط کلامی برای بیان دیدگاه و باورها است. مناظره به معنای به معنای بحث و گفتگو و نظر کردن دو نفر با هم در چیزی است (Davoudi & Hosseini-Zadeh, 2019). نمونه این امر را می‌توان در داستان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) مشاهده نمود که طی مناظرات مختلف، آن حضرت تلاش نموده تا افراد و گروه‌های گمراه را با عقاید و اطلاعات درست آشنا سازد. درباره مبارزه با پرستش اجرام آسمانی، به‌طوری که قرآن نقل می‌کند حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) نخست خود را ستاره‌پرست، ماه‌پرست و آفتاب‌پرست قلمداد کرد؛ ولی در نهایت به خداپرستی روی آورد و با این شیوه توجه پرستندگان اجرام آسمانی را به خود جلب نمود؛ آن گاه با استدلال‌هایی قوی آن‌ها را متوجه خدای واقعی کرد. شرح این داستان در قرآن کریم به این صورت آمده است: «و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از یقین‌کنندگان باشد. هنگامی که شب او را فرا گرفت، ستاره‌ای را دید و گفت: این پروردگار من است و چون غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم؛ چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است، ولی چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگار من مرا هدایت نکند، من از گروه گمراهان خواهم بود؛ و چون آفتاب را در حال طلوع دید، گفت این پروردگار من است؛ این بزرگ‌تر است؛ ولی چون غروب کرد، گفت ای قوم من! من از آنچه شما شریک قرار می‌دهید، بیزارم. همانا من روی خود را به‌سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده، من به او ایمان خالص دارم و من از مشرکان نیستم» (انعام/۷۵-۷۹) ابراهیم (علیه‌السلام) برای مغلوب کردن آن‌ها و ایجاد انگیزه برای هدایت به سوی توحید ناب، از یک شیوه جالبی استفاده کرد. او نخست خود را از گروه آن‌ها معرفی کرد که گویا عقیده آن‌ها را دارد و بدین گونه آن‌ها را به سوی خود جذب نمود سپس با دلیل و برهان آن عقیده را رد کرد و از آن روی‌گردان شد و این از نظر روانی تأثیر زیادی دارد. ابراهیم (علیه-

السلام) با یک شیوه تأثیرگذار و جالب، استدلال خود را در ردّ پرستش اجرام آسمانی به گوش پرستندگان آن‌ها رسانید و آن‌ها را به سوی خدای جهانیان دعوت نمود (Jafari).

موعظه: از دیگر روش‌های اثرگذاری بر مخاطب آن گونه که در قرآن آمده، موعظه می‌باشد. موعظه در اصل به معنای منعی است که با بیم دادن همراه است (Ragheb Isfahani, 2007). وقتی انسان حس کند که مخاطب از داشته‌ها و وسعت‌هایش غفلت دارد یا بی‌توجهی می‌کند و از آینده و به‌کارگیری آن‌ها غافل است، از موعظه استفاده می‌کند. البته این در صورتی است که مخاطب به ضرورت رسیده باشد یا حداقل به ضرورت نزدیک شده باشد که با موعظه در او حرکتی ایجاد شود. در همین راستا خداوند، پیامبر گرامی‌اش را فرمان می‌دهد که مردمان را با موعظه‌ای نیکو و خوب به راه خدا بخواند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل/۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن. بر اساس این آیه تبلیغ دین و رساندن پیام الهی به مردم باید با روش‌های خاصی صورت گیرد که تأثیر مطلوب را در آن داشته باشد. منظور از موعظه نیکو بیان مطلب به صورت پند و اندرز است به گونه‌ای که عواطف و احساسات شنونده در جهت پذیرش مطلب تحریک شود (Jafari).

این روش در رشد و شکوفاسازی فطرت انسانی نقش اساسی دارد؛ چرا که یک موعظه تأثیرگذار می‌تواند دلی را بیدار و غافلی را هدایت کند. گفتنی است موعظه از آن روکه با بیان زیبا و خیرخواهی همراه است، تأثیر زیادی در تهذیب نفس و تربیت دارد. خدای تعالی چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را شرح داده که آغاز آن موعظه و نتیجه آن تهذیب نفس و طهارت باطنی است؛ یعنی: موعظه از طرف خدا، پاک‌سازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی که با شفای دل‌ها از آن یاد شده، هدایت پس از پاک‌سازی و مرحله ای که انسان مشمول رحمت و نعمت خدا می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس/ ۵۷)؛ ای مردم، به یقین، برای شما از جانب

پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است. علامه طباطبایی درباره رابطه این مراحل به ویژه نقش موعظه در اثرگذاری بر انسان، می‌نویسد: قرآن در اولین برخورد با مؤمنین، آنان را می‌یابد که دچار غفلت شده، باطن آنان به ظلمت‌های شک و ریب، تاریک شده و دل‌هایشان را به انواع رذایل و صفات و حالات خبیثه بیمار ساخته؛ ازاین رو، با موعظ حسنه اندرز می‌دهد تا از غفلت بیدار شوند (Tabatabai, 1996). با توجه به آیات الهی، می‌توان روش موعظه را به عنوان یکی از روش‌های اثرگذار برشمرد. ضمناً باید دانست که موعظه بی‌اثر نخواهد بود و در شنونده اثری می‌گذارد؛ هرچند اثر آنی و جزئی باشد.

طرح پرسش: اثرگذاری بر مخاطب همیشه از طریق نصیحت یا توصیه امکان‌پذیر نیست؛ گاهی از طریق طرح سؤالات مختلف و فرصت دادن به مخاطب برای یافتن پاسخ آن‌ها ممکن می‌شود. در واقع مؤثرترین و تحول‌آفرین‌ترین روش تأثیرگذاری این است که ذهن یادگیرنده بر تفکر، تجربه، سؤال و کشف متمرکز شود. خداوند در آیات قرآنی گزارش‌های بسیاری را نقل می‌کند که پیامبران (علیهم‌السلام) از این روش برای اثرگذاری بر مخاطب و بیداری وجدان آنان استفاده کرده‌اند. بر اساس آیات قرآن، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) با پرسش‌های منطقی تلاش می‌کرد بر وجدان خفته مشرکان اثرگذار باشد. او با تأکید بر نواقص بسیار آشکار بت‌ها و سایر موجوداتی که می‌پرستیدند، به آنان یادآور می‌شد که سازنده جهان هستی و آفریننده زمین و آسمان را پرستند؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «هنگامی که به پدرش گفت ای پدر! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ مشکلی را از تو حل نمی‌کند؟!» (مریم/۴۲) در این عبارت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) سودمندی عمل آزر را که امری طبیعتاً منطقی و عقلانی است، مطرح می‌کند و مبانی سستش را با این پرسش در معرض تشکیک جدی قرار می‌دهد.

در قرآن شاهد آن هستیم که پیامبران الهی همواره اقوام خود را مورد سؤال قرار می‌دادند. به عنوان نمونه نوح (علیه‌السلام) قوم لجوج و سرکش خود را با طرح سؤال‌های پی‌درپی به اندیشه وا می‌دارد. از جمله می‌گوید: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً؟ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً» (نوح/۱۳-۱۴)؛ و حال آن‌که شما را مرحله به مرحله خلق کرده است. مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را بر تو آفریده است؟ بر اساس این آیات، نوح پیامبر (علیه‌السلام) در طی دعوت و سخنان نصیحت‌آمیز به قوم خود آنان را از پرستش خدایان خیالی تویخ می‌نمود و توجه آنان را با طرح پرسش‌هایی همچون: چه شده که مأیوس هستید از این که برای ساحت کبریائی وقار و عظمت و قدرتی معتقد باشید که زمام امور و نظام جهان را در حیطه قدرت و تدبیر او تصدیق نمائید، هم چنان که نسبت به خلقت و آفرینش ناگزیر معتقد هستید که پدید آورده آفریدگار است که همه موجودات را از آغاز او آفریده و ایجاد نموده، جلب نموده است (Hosseini Hamadani, 1983). به تعبیری دیگر شیوه حضرت نوح (علیه‌السلام) بر اساس این آیه، طرح پرسش است تا مخاطب را به فکر وادار سازد. روش پرسش و پاسخ دستگاه معرفتی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند منجر به عمل‌گرایی و تغییر رفتار در افراد شود. با توجه به آن چه که در آیات قرآن آمده آشکار می‌گردد که انبیای الهی بارها مردمی را که به سبب پیروی از سنت‌های نابخردانه نیاکان خود و فرو غلتیدن در گرداب تقلید، از اندیشیدن باز مانده بودند، در بن‌بست سؤال‌های خود قرار می‌دادند و تلاش می‌نمودند تا از این طریق وجدان‌های خفته آن‌ها را بیدار نموده و بر آنان تأثیر گذارند.

جدل: خداوند متعال در قرآن مجید به روش‌های گوناگون به جدال با دشمنان اعم از کفار، منافقین و مشرکین پرداخته و به پیامبران (علیهم‌السلام) نیز روش جدل و استدلال با مخالفان را آموخته است و بیش از همه توصیه به جدال به طریقه احسن فرموده به طوری که انسان‌ها با استفاده از مسلمات و مشهورات عامه یا خاصه در پی اثبات حق و ابطال باطل باشند و بدین وسیله بر افکار و عقاید مخالف حقه

آنان اثر گذارده شود. خداوند متعال در قرآن خطاب به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)؛ و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. در تفسیر این آیه، روش جدل توضیح داده شده: یعنی آن‌ها را از عقیده‌ی خودشان منصرف کن به طوری که در استدلال و سخن از حق منحرف نشوی، و آرامش خود و ارفاق به آن‌ها را رعایت کنی. (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۳۹) بعضی گفته‌اند: یعنی با آن‌ها به آن اندازه بحث و خصومت کن که بتوانند تحمل کنند و بر خود هموار نمایند (Ameli, 1981). در مجموع خداوند متعال در این آیه به پیامبر خویش دستور به جدالی احسن داده و غرض اصلی از جدال با آن‌ها آن است که در دعوی باطل خود محکوم و ملزم شوند و در صورتی که خصم در مقام انصاف برآید و از مرام خود منصرف گردد، آن گاه نتیجه قیاس جدلی، همانا دعوت به دین اسلام و ارشاد جاهل خواهد بود (Hosseini Hamadani, 1983).

همچنین خداوند در آیات ۲۴ و ۲۵ سوره سبأ برای ابطال عقاید مشرکان، از پیامبر می‌خواهد در مسأله رازقیت با آن‌ها مجادله کند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سبأ/۲۴)؛ بگو: «کیست که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟» اولین نکته اینکه لفظ «قل» لفظی آرام است که خداوند به وسیله آن به مجادله فرمان می‌دهد و معنای محاوره و گفت‌وگو را تداعی می‌کند. نکته دیگر اینکه، این مجادله نیز ابتدا با سؤال آغاز شده است تا مخاطب به فکر رود و وجدان خفته‌اش، بیدار و به حق، معترف و ملتزم شود و برای سؤال نیز از بدیهی‌ترین مطالب مورد قبول مخاطب استفاده شده است؛ به همین سبب، در ادامه، خداوند بدون آن که در انتظار پاسخ مخاطب باشد بلافاصله می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُ» (همان)؛ بگو خداست که روزی‌دهنده است. احتجاجاتی که قرآن از انبیای الهی در برابر مخالفان و منکران نقل می‌کند، همه جدال احسن است و بر اثر همین نوع مجادله، حق و حقیقت برای بسیاری از منکران و بی‌خبران روشن گشت و برخی از آنان با کمال خضوع و خشوع در برابر دین تسلیم و به سعادت دنیا و آخرت رسیدند.

تکرار: از دیگر روش‌های تأثیرگذاری بر مخاطب، روش تکرار می‌باشد. مجموع هدف در استفاده از این روش این است که؛ توجه شنونده به خوبی به سوی موضوع یا مطلب مورد نظر جلب شود (Cha'bi, 2023). تجربه ثابت کرده است که تکرار پیام‌ها در شرایط گوناگون زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در اشکال متفاوت، تأثیر مضاعف دارد و آن را در ذهن مخاطبان تثبیت می‌کند (Elhami-Nia). قرآن، عملاً بر صحت و کارآیی تکرار صحت گذاشته و آن را در عرصه‌های گوناگون به کار گرفته است. به عنوان مثال در مواقعی که فرازی از آیات قرآن تکرار شده، مثلاً تکرار آیهی شریفه «فَبَآئِ آلَٰءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سورهی الرحمن باید واقف بود که این تکراری برای نتیجه‌گیری از تأثیر خاص روانی در روحیه‌ی خوانندگان و شنوندگان قرآن است. «خدا وقتی برای بیدار ساختن روح و فکر یک جمعیت سخن می‌گوید گاهی بر روی موضوعاتی که جنبه‌ی روانی و عاطفی خاصی دارد، تکیه می‌کند و آن را تکرار می‌نماید؛ مثلاً، در همین سورهی الرحمن خداوند در مقام شمردن نعمت‌های مهمی است که در آفرینش انسان و تشکیل جامعه و تمدن انسانی و ادامه‌ی آن، نقش اساسی دارد؛ و همچنین در این سوره نعمت‌های بزرگی بیان می‌شود که در زندگی جهان دیگر برای انسان فراهم شده است، خداوند در خلال شمردن این نعمت‌ها که به‌منظور تحریک عواطف بشر است، آیهی «فَبَآئِ آلَٰءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» را تکرار می‌کند و از این راه در خلال شمردن این نعمت‌ها حس حق‌شناسی انسان را بیدار می‌کند و او را به خضوع در برابر حقیقت وامی‌دارد و وجدان و عواطفش را تحریک می‌کند (Makarem Shirazi & Subhani, 2002). بنابراین، این تکرار در جای خود از نظر ارشاد و هدایت لازم است و محل به فصاحت و بلاغت قرآن نیست، بلکه از محسنات کلام نیز به شمار می‌رود؛ زیرا موجب تأکید و تأثیر بیشتر می‌گردد. تکرار زمینه انتقال مخاطب از نتیجه به مقدمات نتیجه و یا منتقل شدن او از مقدمات به نتیجه است و روشی هدفمند است که مفاهیم ضروری و با اهمیت را برای مخاطب یادآوری می‌کند. لازم به ذکر است تکرار در متون دینی، زمانی

اخلاقی و مطلوب خواهد بود که با آگاهی بخشی همراه باشد و هر بار تکرار به فهم و درک بیشتر بینجامد.

قصه‌گویی: قصه‌گویی از گذشته‌های دور در میان انسان‌ها رایج بوده و استقبال از آن، اختصاص به گروه خاصی از انسان‌ها ندارد و همه اقشار و افراد جامعه از کوچک و بزرگ را به خود جذب می‌نماید (Ghasemi, 2016). «روش قصه‌گویی قرآن این گونه است که نخست مطلب را به صورت سربسته و کوتاه بیان می‌کند، سپس آن را شرح می‌دهد. این روش در اشتیاق‌آفرینی و تربیت مخاطب مؤثرتر است.» (Rezaei Esfahani, 2013). ساختار قصه‌های قرآنی نیز به گونه‌ای است که همزمان با نقل حوادث و سرگذشت اقوام گذشته، از مؤلفه‌هایی استفاده می‌کند که از یک طرف در قلب‌ها نفوذ کند و مخاطب را به سوی خود جذب کند و از طرف دیگر، از هدف هدایتی خود خارج نشود (Alizadeh, 2015). در قرآن آمده: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّبِعُوا الْمَكِّيَالَ وَالْمِيزَانَ...» (هود/۸۴)؛ و به سوی [اهل] مَدْيَن، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید. برای شما جز او معبودی نیست. و پیمان‌ه و ترازو را کم مکنید. این آیات، داستان شعیب (علیه‌السلام) و قوم او را که همان اهل مدین باشند می‌سراید، اهل مدین بت‌ها را می‌پرستیدند و بیماری کم‌فروشی در بین آنان شایع و فسادهای دیگر نیز در میان ایشان رایج شده بود، خدای سبحان شعیب (علیه‌السلام) را به سوی آنان مبعوث کرد و آن جناب قوم مدین را به سوی دین توحید و کیل و وزن به سنگ تمام و عادلانه و ترک فساد در زمین دعوت نموده، بشارت‌ها داد و اندرز کرد و در موعظه آنان سعی بلیغ نمود، لیکن جز بار و عصیان جوابی به او ندادند و حتی تهدیدش کردند که تو را سنگسار می‌کنیم، و یا گفتند: تو را از دیار خود تبعید می‌کنیم، و آزار و اذیت او وعده کمی که به او ایمان آورده بودند را به نهایت رساندند و نمی‌گذاشتند مردم به او ایمان بیاورند، و راه خدا را به روی مردم می‌بستند، و به این رفتار خود ادامه دادند تا آنجا که جناب شعیب (علیه‌السلام) از خدا خواست تا بین او و آنان حکم نموده و

آنان را هلاک کند (Tabatabai, 1996). خداوند متعال با بیان این قصه، به سایر امت‌ها متذکر می‌شود که آنان نیز مراقب عملکرد خویش باشند تا همانند قوم شعیب (علیه‌السلام) دچار انحراف نگردند.

اختصاص بخش عظیمی از آیات الهی به قصص (سبا/ ۱۵ - ۱۹ و شعراء/ ۱۰، ۱۱، ۶۷، ۱۷۶)، بیانگر آن است که پروردگار عالمیان قصه‌ها را برای جامعه انسانی نوعی عطیه الهی می‌داند که در آن خبرهای گذشته و سرگذشت انبیا و امت‌های پیشین نقش بسته است، به انسان آگاهی می‌بخشد، نشان از رستگاری بشر و دلایل روشن انبیا در برابر جبهه باطل می‌دهد، آدمی را به اندیشه و تفکر فرا می‌خواند تا با تعمق در سرنوشت گذشتگان و پیشینیان با خردورزی عبرت گیرد و آموزه‌های خود را در ترسیم راه صحیح زندگی به کار بندد. بیان قصه‌های پیامبران و امت‌های ایشان، این فرصت را به مخاطب می‌دهد تا موقعیت خویش را نسبت به پیامبران و امت‌هایشان بسنجد و رفتار خویش را اصلاح و تصحیح کند.

تشبیهات به علت کارکردهای چندگانه و گسترده از دیر باز قالب مفید و موثری در انتقال پیام به مخاطب و تاثیرگذاری مربی در مرتبی در همه اقوام، فرهنگ‌ها و ملل جهان بوده است. مربی یا مبلغ در این روش، مفاهیم خود را بر اساس شباهت آن‌ها با دیگر موارد قابل فهم برای مخاطب، ترسیم می‌کند. وی با چنین روشی، زمینه حس سریع‌تر و درک بهتر را برای مخاطب فراهم می‌سازد. در قرآن کریم، تشبیه‌های گوناگونی برای تفهیم و تأثیر یک مطلب در قالب‌های متفاوت تشبیه آمده تا مخاطب را متوجه مفهوم اصلی و حقیقی آن نمایند. از جمله قرآن می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام/ ۳۲)؛ و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

آیه فوق، حیات دنیا را در قالب تشبیهی بلیغ به صحنه قابل مشاهده لهو و لعب تبدیل می‌کند و آن را به صورت حسی به تصویر می‌کشد. مقدمه فهم واضح این تصاویر، تحلیل دقیق ارکان این تشبیه است. با

توجه به سیاق و تقابلی که بین حیات دنیا و آخرت در آیه صورت گرفته است، همچنین عدم تخصیص در آیه، به نظر می‌رسد مراد از حیات دنیا همان ماهیت و حقیقت حیات دنیوی در مقابل عالم آخرت است که حیاتی مادی، فریبنده، آغشته به تمتعات و زوال‌پذیر است و به قول علامه طباطبایی به دور سلسله‌ای از عقاید اعتباری و غرض‌های موهوم می‌شود و در مقابل آن عالمی قرار دارد که حقیقتی ثابت است (Tabatabai, 1996). سیاق آیات نیز از ابتدای سوره تا آیه مورد بحث تأثیر مهمی در فهم هدف تصویر ارائه شده دارد. این آیات درباره کسانی است که به خدا دروغ بسته، آیات الهی و حیات اخروی را تکذیب کرده‌اند. در بین این آیات به بیان این مطالب پرداخته شده است؛ موقت بودن حیات دنیوی (انعام/ ۲)، هلاکت امت‌هایی که به انواع متاع دنیوی تمکن یافته بودند (همان/ ۶)، عاقبت مکذبین (همان/ ۱۱)، فرارسیدن روز حشر و مؤاخذه مشرکین (همان/ ۲۲)، عرضه عذاب الهی و پشیمانی منکرین از تکذیب آیات الهی و حیات اخروی (همان/ ۲۷ و ۲۹) اعتراف به حق در قیامت (همان/ ۳۰) و خسران و حسرت زیاد تکذیب‌کنندگان لقای الهی (همان/ ۳۱)؛ سپس سیر این آیات منتهی به تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی می‌شود. با توجه به این که آیات قبل از تشبیه مذکور، درصدد معرفت بخشی نسبت به ناپایداری حیات دنیوی و هلاکت امت‌هایی است که به انواع متاع دنیوی تمکن یافته و به آن‌ها سرگرم بودند، این تشبیه به همراه تصویری که از دنیا ارائه می‌دهد، با بیانی مجزا درصدد است بینش مخاطب نسبت به ماهیت دنیا و غفلتی که این دنیا نصیب اهل خود خواهد کرد را تکمیل نماید. لازم به ذکر است آنچه تشبیه را از میان روش‌ها برتری بخشیده، آن است که تشبیه با ایجاد مشابهت میان معنایی معقول با امری محسوس به خوبی معنا را در قالبی مجسم، آن هم در جامه‌ای زیبا در پیش روی مخاطب می‌گذارد و از این طریق بیش‌ترین میزان تأثیر را در نهاد آدمی به جای می‌گذارد.

تمثیل: می‌گردد. تمثیل از آن‌جا که با فکر و جان مخاطب مأنوس است و بیشترین معنا را در الفاظ بیان می‌کند و تصویری گویا از حقیقت ارائه می‌دهد، در روح و جان انسان تأثیری عمیق و ماندگار

می‌گذارد. خداوند متعال در آیات متعدد به منظور اثرگذاری بر مخاطب از روش تمثیل بهره برده است. در قرآن تصریح شده است که «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر/۲۱)؛ و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند. این مثال‌ها زده شده تا مردم تعقل کنند و هدایت گردند (Ghorashi, 1992). نیک روشن است در این کلام خداوند مخاطب آیه را و می‌دارد که با استفاده از امثال، به تفکر پردازد و کلامش بر آن دلالت دارد که در همه افراد، تفکر نمودن در عرصه‌های تفکرپذیر، با وجود امثال تحقق می‌یابد.

در آیه دیگری از قرآن آمده: «مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد، چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.» (جمعه/۵) این گویاترین مثالی است که برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد که سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی‌آن که از برکات آن بهره گیرد، و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند، ولی از محتوا و برنامه عملی آن بی‌خبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه‌اند (Makarem Shirazi, 1994). در قرآن کریم، مثال‌های گوناگونی برای تفهیم یک مطلب در قالب‌های متفاوت آمده تا مخاطب را متوجه مفهوم اصلی و حقیقی آن نمایند. گریز آدمیان از تذکر و نصیحت مستقیم اتخاذ روش‌های تربیتی و قالب‌های بیانی غیر مستقیم را ضروری می‌سازد. در آنجا که ظرفیت یا حساسیت مخاطب و شرایط زمان و مکان اجازه بی‌پرده سخن گفتن را نمی‌دهد، تمثیل ابزار مناسبی است تا تأثیر کلام را به کمال رساند.

تبشیر: در نظام تربیتی اسلام، از روش تبشیر، برای تکامل بخشیدن انسان‌ها و تزکیه و ارشاد آن‌ها تا سرحد امکان استفاده می‌شود تا از رهگذر آن تأثیرات لازم بر تربی یا مخاطب مترتب گردد. بنا بر آیات قرآن، پیامبران (علیهم‌السلام) برای اثرگذاری و جذب بیشتر مردم، قوم و پیروان خود را با مژده و خبرهای خوش باخبر می‌کردند.

این روش با آگاهی دادن از نتایج و ثمرات کارهای نیک در اشخاص ایجاد انگیزه کافی برای انجام عمل را فراهم می‌کند. در همین راستا آن مربیان به عنوان پیام‌رسان خداوند متعال، لقب «مبشر» به خود گرفته‌اند و در قرآن کریم آیات متعددی به آن اشاره نموده است. از جمله: «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام/۴۸)؛ و ما پیامبران [خود] را جز بشارت‌گر و هشداردهنده نمی‌فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد. بر اساس این آیه بشارت در روش تربیتی و تبلیغی پیامبران (علیهم‌السلام) جای داشته تا آنان بتوانند بر مخاطب اثر مطلوب بر جای گذارند.

عنصر بشارت در دعوت نوح (علیه‌السلام) نیز بسیار دیده می‌شود. گاهی این بشارت با بیان نتایج اخروی ایمان و عمل صالح همراه بوده است: «که خدا را پرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت.» (نوح/۳-۴) و گاهی با بیان نتایج مادی و پاداش دنیوی، مثل: «[تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.» (همان/۱۱-۱۲) نوح (علیه‌السلام) در این آیات، از راه وعده دارایی، فرزندان بسیار، باغ‌ها و جویبارهای پر برکت، مخاطبان را ترغیب نموده؛ چرا که این‌ها نعمت‌هایی است که خداوند به هر کسی که بخواهد عطا می‌کند. در این روش که قبل از عمل صورت می‌گیرد، مربی ناامیدی را از تربی می‌زداید و او را به رحمت، مهربانی و نعمت‌های آینده مژده می‌دهد. به کارگیری این روش موجب می‌شود، مخاطب با قلبی آرام و مطمئن به عمل برخیزد، از عمل ناپسند بگریزد و به سوی حقیقت بازگردد و بدین سان در رفتار خویش تغییر ایجاد کند (Mirshah Jafari, 2005). پیامبران (علیهم‌السلام) با استفاده از این روش، توانسته‌اند بیشترین اثر تربیتی روی مردم داشته باشند و بنابراین هر کسی که بخواهد یک مربی

شایسته باشد و مخاطبان و اصولاً همه انسان‌ها را به کمال مطلوب برساند، باید از این روش استفاده کند.

انذار: انذار از مقوله زبانی است و نه از مقوله عمل و این هم در برابر کسانی است که در مقابل دعوت به توحید می‌ایستند و یا به شرک و بت‌پرستی اصرار می‌ورزند به آنان هشدار داده می‌شود و عواقب نافرمانی خداوند را در محرومیت از سعادت و حیات معنوی بازگو می‌کند» (Saidianfar, 2018). اهمیت این روش به اندازه‌ای است که خداوند متعال در قرآن کریم، رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در بعضی موارد در روش انذار خلاصه می‌کند. (فاطر/۲۳) هود (علیه السلام) نیز پس از ذکر برخی از نعمت‌های عظیم الهی، مخاطبان را با بیان عذاب نافرمانان و حق ناپذیران بیم می‌دهد: «وَأَتَقُوا آلَئِذِي أَمَدَكُم بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَكُم بِأَنعَامٍ وَبَنِينَ * وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء/۱۳۲-۱۳۵)؛ و از آن کس که شما را به آنچه می‌دانید مدد کرد پروا دارید، شما را به [دادن] دام‌ها و پسران مدد کرد، و به [دادن] باغ‌ها و چشمه‌ساران. من از عذاب روزی هولناک بر شما می‌ترسم. هود (علیه السلام) در آگاه ساختن آن‌ها از نعمت‌های خدا مبالغه کرد، و سپس آن‌ها را به تفصیل بیان کرد، و با انذار، آن‌ها را از غفلت بیدار کرد. سپس آن نعمت‌ها را برای آن‌ها برشمرد و با برشمردن آنچه از نعمت‌های او رسیده، به آن‌ها اعلام نمود همان طور که خداوند توانست این نعمت را به آنان عطا کند، قادر به پاداش و کیفر نیز است، پس از او بترسید (Zamakhshari, 1987).

همچنین حضرت نوح (علیه السلام) در مواقع مختلف، مخاطبان را با اندازهای جدی و حقیقی به هوشیاری و عاقبت‌اندیشی فرا می‌خواند و از این طریق برای اثرگذاری بر مخاطبان خویش تلاش می‌نمود. (هود/۲۵-۲۶) «از تدبّر در این آیات در می‌یابیم که مهم‌ترین اصل دعوت او انذار و بیم دادن بود که اثرش در دل‌ها بیشتر است؛ زیرا در فطرت آدمی دفاع از ذات و گریز از هر بلا و گرفتاری احتمالی نهاده شده و طبیعت دفاع از ذات در او قوی‌تر از جلب منفعت است.» (Modaresi, 1998). بر اساس آیات قرآن،

پیامبران (علیهم السلام) شیرینی و نرمی هشدارها و بیم‌های لازم را به مخاطب ارائه می‌دادند (مریم/ ۹۷) و هرگز در لفافه و اشاره انذار نمی‌دادند، بلکه به صراحت انذار می‌دادند. (اعراف/ ۱۸۴ حج/ ۴۹) البته در اندازهای خود هر چند که صراحت در کلام داشتند، ولی هرگز این انذار با تندخویی و بدخلقی همراه نبوده، بلکه با نرمی و دوری از خشونت کلامی و رفتاری اندازهای الهی را به گوش مردمان می‌رساندند (طه/ ۴۴ و ۴۸). در نهایت می‌توان از این روش پیامبران نتیجه گرفت که کارکرد انذار؛ تلاش در آگاه کردن مخاطب و ایجاد انگیزه در او برای تغییر مسیر در سایه عقلانیت و اختیار است.

تداعی معانی: تداعی فرآیندی است که انسان با آن، موضوعی را با موضوع دیگر ارتباط دهد (Gomar, 2016). تداعی معانی گذشته از اینکه در ادراکات حسی و عمل حافظه و سایر اعمال نفسانی تأثیر و دخالت دارد، به طور کلی در چگونگی افکار و عقاید و افعال و عواطف مردم تأثیر بسزا دارد (Siyasi, 1980). این روش به نیکوترین وجه و به طور فراوان در قرآن مجید مورد استفاده قرار گرفته است. در سوره نحل خداوند به ذکر برخی از نعمت‌های الهی و منافع آن‌ها برای ما اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَالْأَنعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ * وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ * وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/ ۵-۸)؛ و چارپایان را برای شما آفرید. در آن‌ها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از [گوشت و شیر] آن‌ها می‌خورید. و در آن‌ها برای شما زیبایی است، آن‌گاه که [آن‌ها را] از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که [آن‌ها را] به چراگاه می‌برید. و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها بدان نمی‌توانستید رسید، قطعاً پروردگار شما رئوف و مهربان است. و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آن‌ها سوار شوید و [برای شما] تجملی [باشد] [و آنچه را نمی‌دانید می‌آفریند. خداوند پس از آن که بندگان خود را متوجه نعمت‌های مادی؛ همانند استران می‌کند که از آن‌ها هم برای جابه‌جایی مردم و کالاها و نیز برای

تفریح و سرگرمی استفاده می‌گردد، با انتقال از بیان نعمت‌های مادی به ذکر نعمت‌های معنوی، ذهن بندگان خود را متوجه نعمت هدایت می‌کند و می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (همان/۹)؛ و نمودن راه راست بر عهده خداست و برخی از آن [راه‌ها] کثر است و اگر [خدا] می‌خواست مسلماً همه شما را هدایت می‌کرد.

ممکن است، از باب تداعی معانی، گفتن نعمت‌های الهی از جمله اسب‌ها و استرانی که مردم از آن‌ها برای مسافرت و جابه‌جایی کالا استفاده می‌کنند، افراد اندکی را متوجه حرکت و سفر به سوی دیار آخرت و نعمت هدایت الهی کند؛ زیرا به جهت توجه به آخرت، در آن‌ها زمینه ذهنی لازم برای تداعی معانی و انتقال از یادآوری نعمت‌های دنیوی، به یادکرد نعمت‌های معنوی و از جمله نعمت هدایت الهی وجود دارد. اما برای بیشتر مردم که توجه چندانی به آخرت ندارند، این انتقال و تداعی معانی حاصل نمی‌شود. شاید هنگامی که سخن از نعمت‌هایی چون اسب و استر به میان می‌آید، ذهن آن‌ها متوجه اسبان زیبا و اصیل و استرانی می‌شود که بار بیشتری را می‌توانند حمل کنند و مسیر طولانی‌تری می‌پیمایند. از این رو، خداوند در این آیات نخست با توجه دادن مردم به سیر و سفر، ذهنیت و زمینه کافی را برای پرداختن به مسأله سفر اخروی و هدایت الهی فراهم می‌آورد و سپس می‌فرماید ما راه مستقیم را به شما نشان دادیم که اگر شما با اختیار و انتخاب خویش در آن مسیر قرار گیرید به کمال، تعالی و سعادت اخروی می‌رسید (Mesbah Yazdi, 2007). بنابراین خداوند با استفاده از تداعی معانی بندگان خود را به هدایت خویش و راه مستقیم که مردم را به سعادت می‌رساند توجه می‌دهد، و یادآور می‌شود که حرکت در راه مستقیم جبری نیست و انسان‌ها باید با اراده و اختیار خویش آن مسیر را بپیمایند و اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست مردم را ناچار به گزینش صراط مستقیم نماید.

تذکر: برای اقناع اندیشه‌ها و نرم کردن دل‌ها و اثرگذاری بر مخاطب نیز، یکی از مؤثرترین طرق، یادآوری و تذکر است که در سیره

تبلیغی انبیای الهی بسیار به چشم می‌خورد. تذکر از ذکر گرفته شده و مصدر باب تفاعل است. ذکر به معنای یادآوردن چیزی و آن چه که بر زبان جاری می‌شود، می‌باشد (Farahidi). در قرآن آمده که حضرت شعیب (علیه‌السلام)، بارها و بارها نعمت‌ها و فضل بی‌کران الهی را برای قومش بازگو می‌نمود تا ایشان را در برابر دعوت خدایی خاضع سازد: «وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (همان/۸۶)؛ و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید، پس شما را بسیار گردانید، و بنگرید که فرجام فسادکاران چگونه بوده است. و یا: «وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى» (شعراء/۱۸۴)؛ و از آن کس که شما و خلق [انبوه] گذشته را آفریده است پروا کنید. و هنگامی که با مطرح کردن احترام قبیله‌گی بر او منت می‌نهند، ضمن یک پرسش تویخ‌آمیز، خدا را یادآور می‌شود: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرًا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (هود/۹۲)؛ گفت: «ای قوم من، آیا عشیره من پیش شما از خدا عزیزتر است که او را پشت سر خود گرفته‌اید [و فراموشش کرده‌اید]؟ در حقیقت، پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد.» و گاهی نیز سرنوشت اقوام گذشته را یادآور شده است تا مایه عبرت مخاطبان گردد: «وای قوم من، زنده‌ای تا مخالفت شما با من، شما را بدانجا نکشاند که [بلایی] مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، به شما [نیز] برسد، و قوم لوط از شما چندان دور نیست.» (همان/۸۹) «یاد خدای سبحان و نعمت‌های بی‌کران او، انسان را از غفلت بیرون می‌برد و او را متوجه عظمت حقیقت هستی و رحمت الهی می‌کند و راه تربیت به سوی مقصد غایی را هموار می‌سازد.» (Delshad Tehrani, 2006). از این روست که پیامبری چون شعیب (علیه‌السلام) تلاش نموده با تذکر و یادآوری به قوم خویش آنان را از افکار و عقاید نادرستشان بازدارد و به مسیر درست رهنمون سازد.

قرآن همچنین از بکارگیری این روش توسط حضرت هود (علیه‌السلام) نیز سخن گفته است: «آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را هشدار

دهد؟ و به خاطر آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح، جانشینان [آنان] قرار داد، و در خلقت، بر قوت شما افزود. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید.» (اعراف/۶۹)

بر اساس این آیه، هود (علیه السلام) بعضی از نعمت‌های خدا را بر آنان بر می‌شمارد و می‌گوید: به یاد آورید که شما جانشینان قوم نوح شدید و شما از نسل همان گروهی هستید که به نوح ایمان داشتند و از طوفان نوح نجات پیدا کردند. حال که خدا چنین نعمتی را به شما داده، نعمت‌های او را به یاد آورید تا مگر رستگار شوید. یادآوری نعمت‌های خدا و سپاسگزاری در برابر آن‌ها مایه فلاح و رستگاری است؛ همان گونه که کفران نعمت‌های خدا باعث بدبختی و سقوط است (Jafari). هود (علیه السلام) ضمن این که نعمت‌های خدا را بر آن‌ها یادآوری کرد، نعمت‌های خدا را بر قوم نوح (علیه السلام) نیز متذکر گردید تا به بهترین وجه آن‌ها را از زوال نعمت‌ها بترساند (Gonabadi, 1988). واضح است هدف آن حضرت از بکارگیری این روش، آن بوده که این گروه را تحت تأثیر قرار دهد، اگرچه آنان بواسطه تقلید از گذشتگان و جمود فکر و اندیشه تحت تأثیر قرار نگرفتند. تذکر، شیوه‌ای قرآنی است و سرگذشت‌های بسیاری در قرآن کریم به چشم می‌خورد که در واقع نوعی تذکر و مایه درس گرفتن برای مخاطبان است.

بازگویی اخبار غیبی: یکی از مواردی که می‌توان به وسیله آن مخاطب را اقناع کرد؛ بیان اخبار غیبی است که نوعی معجزه کلامی محسوب می‌شود و اگر درستی و صحت وقوع این اخبار نزد مخاطب تأیید شود؛ باعث جلب اعتماد مخاطب خواهد شد (Amirkaveh & Eslami, 2016). قرآن کریم در موارد متعدد از امور غیبی خبر داده که در موعد مقرر آن خبر غیبی در خارج تحقق یافته و مصداق پیدا کرده است. به عنوان نمونه از جمله مواردی از امور غیبی که قرآن از آن‌ها خبر داد و در خارج تحقق یافت، بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مکه بوده است: «إِنَّ الْاَلَدِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ اِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي اَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (قصص/۸۵)؛ در حقیقت، همان کسی که

این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند. بگو: پروردگارم بهتر می‌داند چه کس هدایت آورده و چه کس در گمراهی آشکاری است؟

کفار مکه توطئه چیدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به قتل برسانند. جبرئیل امین به امر الهی پیامبر را از این توطئه مطلع ساخت و به آن حضرت فرمود: به امر الهی برای نجات خویش مکه را ترک کن. پس از نزول آیه، پیامبر تسکین یافت و ایشان مکه را به مقصد مدینه ترک گفت، و بعد از ۸ سال دوری به هنگام فتح مکه دوباره به مهبط وحی و زادگاه خود بازگشت مکه سرزمین وحی و زادگاه رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود، و پیامبر از اینکه مکه را ترک کند در ناراحتی به سر می‌برد. از این رو برای برطرف شدن حزن پیامبر، این آیه نازل شد: ای پیامبر! آن کس که قرآن را برای تو نازل کرد و به تو مقام نبوت عطا نمود، تو را به مکه باز می‌گرداند (Movahedi Najafi, 2007). نیز خدای متعال در سوره قمر می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ * سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُكُونُ الدَّبْرُ» (قمر/۴۴-۴۵)؛ یا می‌گویند: ما همگی انتقام‌گیرنده و یار و یاور همدیگریم! زودا که این جمع درهم شکسته شود و پشت کنند. این آیات از هزیمت و شکست مشرکین و از هم پاشیده شدن اجتماعات آنان خبر می‌دهد. با نظر به تاریخ نزول این دو آیه روشن می‌گردد که این جریان در جنگ بدر واقع گردید. آنچه در این جریان اهمیت دارد آن است که این آیات در شرایطی نازل گردید که مسلمانان در اقلیت بودند و کسی نمی‌توانست باور کند که ۳۱۳ نفر بدون سلاح و امکانات کافی بر لشکری مجهز و حداقل سه برابر خود غالب گردند؛ اما با پیروزی قاطعانه مسلمانان بر مشرکان، پیش‌گویی قرآن چنان که فرموده بود به صحت پیوست (Ma'aref, 1997). علاوه بر این دو مورد، پیش‌گویی‌های دیگری در قرآن وارد شده که آن‌ها نیز به صحت پیوست. اما باید دید هدف از دادن این اخبار غیبی چه بوده و چه فایده‌ای برای مخاطب داشته است. بدیهی است با توجه به این که افعال الهی هدفمند است، و کارهای عبث و لغو و بیهوده، از ساحت قدس او به دور می‌باشد، روشن است که نمی‌توان اخبار غیبی قرآنی

که از جمله افعال الهی به حساب می‌آیند، را از این امر مستثنی دانست. پس بی‌هیچ تردیدی در اخبار غیبی این کتاب آسمانی نیز هدفی نظیر متقاعدسازی مخاطب به پذیرش حقیقت و اعتقاد قلبی بوده است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی آیات وحیانی قرآن این پژوهش به این نتیجه دست یافته که پس از گذشت نزدیک به ۱۵۰۰ سال از نزول قرآن شیوه‌های بیانی ارائه شده از سوی این کتاب وحیانی به منظور تأثیرگذاری بر مخاطب دچار کهنگی نشده‌اند؛ و این بدان دلیل است که قرآن هم در مفاهیم و معانی و هم در شیوه‌ی بیان آن‌ها کاملاً متناسب با فطرت انسان است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد در راستای تأثیرگذاری بر مخاطب، خداوند متعال و پیامبران الهی (علیهم‌السلام) از روش‌های بیانی استفاده نموده‌اند. این روش‌ها عموماً به صورت گفتار و سخن نمود داشته‌اند. یکی از روش‌هایی که در این حوزه مطمح نظر بوده، روش مناظره است که در مناظرات انبیای الهی با اقوامشان به روشنی ظهور یافته و به دنبال متقاعد نمودن آنان بوده است. از دیگر روش‌های مستخرج، روش موعظه است که بر اساس تعالیم قرآنی، خداوند تعالی و پیامبران (علیهم‌السلام) با موعظه و نصیحت برای تأثیرپذیری مخاطب تلاش نموده‌اند. همچنین قرآن با طرح سؤال و پرسش‌هایی از مخاطب ذهن او را آماده تحول و پذیرش حقیقت نموده است. خداوند متعال همچنین با استفاده از روش جدال تلاش نموده مخالفانی همچون منافقان و مشرکان را در

multiple rhetorical techniques, including debate, admonition, questioning, dialectics, repetition, storytelling, analogy, parable, encouragement, warning, association of meanings, reminders, and recounting of unseen events, all of which are designed to engage the audience effectively. These methods are deeply embedded in the linguistic, psychological, and philosophical fabric of the Quran, reflecting a divine approach to human interaction and cognition (Makarem Shirazi, 1994). Scholars have long studied the Quran's persuasive strategies, particularly the way it

مسیر تأثیرپذیری و اقناع سوق دهد. بررسی سور و آیات قرآن نشان می‌دهد که گاهی برای اقناع مخاطب، یک مطلب یا موضوع تکرار شده تا ماندگاری بیشتری در ذهن مخاطب داشته باشد. همچنین خداوند متعال با نقل قصص و داستان‌های مختلف، سعی نموده مخاطب را با خود همراه سازد و از این طریف او را متأثر سازد. شایان ذکر است، قرآن با استفاده از روش تشبیه، تلاش شده مخاطب درک بهتری از مسائل کسب کند. گاهی نیز با آوردن مثال و روش تمثیل، پیام برای مخاطب قابلیت فهم و تأثیرپذیری یافته است. همچنین خداوند متعال و انبیای الهی با روش تبشیر و دادن بشارت‌های دنیوی و اخروی و یا روش انذار و هشدار، بر مخاطب تأثیر نهاده‌اند. در برخی موارد نیز مشاهده شده قرآن با تداعی معانی و استفاده از معنایی برای انتقال به معنای دیگر، به دنبال تأثیرگذاری بر مخاطب بوده است. همچنین کلام وحیانی قرآن گاهی نیاز دیده که برخی موضوعات را با دادن تذکر برای وی یادآوری نماید. نیز برخی اخبارهای غیبی در قرآن بازگو شده تا وثاقت قرآن و استحکام پیام‌های آن برای مخاطب اثبات شود و از این طریق تأثیرپذیری از قرآن محقق شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The ability to communicate effectively has been a fundamental concern across different civilizations and intellectual traditions. The Quran, as the central religious text of Islam, provides a model of divine communication, employing various expressive methods to influence, guide, and persuade its audience. Given the necessity of impactful communication in religious discourse, understanding these methods is crucial for scholars and practitioners in theology, rhetoric, and communication studies. The Quranic text utilizes

employs reasoned argumentation and emotional appeal to captivate its audience. The Quranic discourse functions both as a guiding light for believers and as a challenge to skeptics, offering a layered structure of meaning that remains relevant across different historical and cultural contexts. By examining these expressive methods, this study aims to highlight their significance and continued applicability in modern religious and communicative practices (Tabatabai, 1996).

Among the various rhetorical strategies employed in the Quran, the use of debate is particularly noteworthy. Debate, or *munazara*, is frequently used to engage interlocutors in intellectual discourse, compelling them to confront contradictions in their beliefs. The Quran provides multiple instances where prophets engage in debate with their people, using logical reasoning to expose the flaws in their arguments. One of the most well-known examples is the dialogue between Prophet Abraham and his people regarding idol worship. The Quran narrates how Abraham systematically deconstructs their beliefs by questioning the validity of worshiping inanimate objects that neither see nor hear. This method, rooted in dialectical reasoning, forces the audience to critically assess their assumptions, leading them toward a higher understanding of monotheism (Jafari). Similarly, the Quran employs the method of admonition, or *maw'iza*, to influence the audience by appealing to their emotions and ethical consciousness. This strategy is particularly effective in reinforcing moral and ethical principles, as it invokes fear, hope, and a sense of accountability. Through vivid descriptions of divine mercy and punishment, the Quran creates a compelling narrative that encourages adherence to righteousness while warning against moral and spiritual transgression (Tabatabai, 1996).

Another significant expressive method in the Quran is the use of questioning, or *su'al*, which serves as a cognitive stimulant, prompting reflection and self-examination. The Quran frequently poses rhetorical questions to its audience, encouraging them to ponder existential, theological, and ethical

dilemmas. For example, the repeated question, "Do they not reflect?" challenges readers to engage in critical thinking and to recognize divine wisdom in creation (Makarem Shirazi & Subhani, 2002). This method aligns with classical pedagogical techniques, where inquiry-based learning fosters deeper understanding and intellectual engagement. Moreover, the Quran's use of repetition is a deliberate rhetorical device aimed at reinforcing key messages and ensuring their retention in the minds of the audience. The frequent repetition of phrases such as "Then which of the favors of your Lord will you deny?" serves to emphasize gratitude and acknowledgment of divine blessings. Studies on cognitive psychology suggest that repetition enhances memory retention and facilitates the internalization of concepts, making this method particularly effective in religious instruction (Cha'bi, 2023).

The Quran's employment of storytelling, or *qasas*, represents another profound expressive method, integrating narrative elements to convey moral and theological lessons. The stories of past prophets and communities serve as both historical accounts and didactic tools, providing the audience with concrete examples of divine justice and mercy. Through compelling narratives, the Quran illustrates the consequences of faith and disbelief, obedience and defiance, patience and arrogance. The story of Prophet Joseph, for instance, encapsulates themes of perseverance, divine providence, and moral integrity, making it one of the most narratively complex and instructive passages in the Quran (Rezaei Esfahani, 2013). These stories are crafted with intricate linguistic and rhetorical precision, ensuring that their moral and spiritual messages resonate across different audiences and time periods. Furthermore, the Quran frequently employs analogy and parable (*mathal*) to facilitate comprehension of abstract theological concepts. By drawing comparisons between the seen and the unseen, the tangible and the intangible, the Quran enables its audience to grasp profound truths in an accessible manner. The parable of the good word being like a fruitful tree,

for example, conveys the enduring impact of faith and righteous speech (Makarem Shirazi, 1994). This method not only enhances conceptual clarity but also fosters a deeper emotional and intellectual connection with the audience.

In addition to these methods, the Quran employs encouragement (*tabshir*) and warning (*indhar*) as complementary strategies to shape human behavior. Encouragement, often expressed through promises of divine reward and eternal bliss, serves to motivate believers toward piety and righteousness. Conversely, warning, which highlights divine punishment and the consequences of moral transgression, acts as a deterrent against sinful behavior (Mirshah Jafari, 2005). This dual approach mirrors psychological theories of motivation, where reinforcement and deterrence work together to influence decision-making. Similarly, the Quran makes strategic use of reminders (*tadhkir*) to reawaken spiritual consciousness and reinforce moral awareness. The act of remembrance, whether of divine favors or past warnings, plays a crucial role in sustaining faith and commitment. This method aligns with the broader Quranic philosophy that human beings, prone to forgetfulness and distraction, require constant spiritual and moral recalibration (Delshad Tehrani, 2006). Another compelling technique found in the Quran is the recounting of unseen events (*akhbar al-ghayb*), which includes prophecies and revelations about the afterlife. By unveiling knowledge beyond human perception, the Quran asserts its divine origin and reinforces its credibility. These prophetic statements, many of which were later validated, serve to strengthen the faith of believers while challenging skeptics to reconsider their positions (Amirkaveh & Eslami, 2016).

In conclusion, the Quran's use of expressive methods represents a sophisticated and multi-dimensional approach to communication, persuasion, and guidance. These methods, ranging from rational argumentation to emotional appeal, rhetorical questioning to narrative storytelling, remain profoundly relevant in contemporary

discourse. The study of these techniques not only enriches our understanding of Quranic exegesis but also offers valuable insights into the principles of effective communication. By examining the ways in which the Quran influences and engages its audience, scholars can draw connections between divine rhetoric and modern theories of persuasion, education, and social influence. Ultimately, the Quranic model of communication transcends historical and cultural boundaries, providing a timeless blueprint for meaningful and impactful discourse.

References

- Alizadeh, M. (2015). *Methodology of Quranic Stories*. Qom, Hajar Publishing.
- Ameli, E. (1981). *Tafsir Ameli*. Tehran, Sadough Publishing.
- Amirkaveh, S., & Eslami, S. (2016). Methods of Persuading the Audience in Nahj al-Balagha. *Islamic Social Research*(110).
- Cha'bi, M. H. (2023). *Preliminary Contexts and Methods of Conveying Quranic Concepts with a Focus on Surah Al-Furqan*. Payame Noor University, Khuzestan Province.
- Davoudi, M., & Hosseini-Zadeh, S. A. (2019). *The Educational Conduct of the Prophet (PBUH) and Ahl al-Bayt (AS)*. Tehran, Research Institute of Seminary and University.
- Dehkhoda, A. A. (1992). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran, University Publishing Institute.
- Delshad Tehrani, M. (2006). *A Journey Through Islamic Education*. Tehran, Darya Publishing.
- Elhami-Nia, A.-A. *Preaching in the Quran*. Qom, Islamic Research Institute.
- Farahidi, K. i. A. *Al-'Ayn*. Qom, Hijrat.
- Ghasemi, H. (2016). *Methods of Guidance in the Quran and Addressing the Audience's Condition*. Hakim Sabzevari University.
- Ghorashi, A. A. (1992). *Qamus al-Quran*. Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya, 6th Edition.
- Gill, A. (2005). *The Alphabet of Communication*. Tehran, Center for Media Studies and Research.
- Golabi, S. (1990). *Human Resource Development in Iran: Sociology of Development in Iran*. Tehran, Ferdows Publishing.
- Gomar, M. (2016). *Examining Factors Affecting Audience Engagement with*

- Posters. University of Architecture and Urban Planning.
- Gonabadi, S. M. (1988). *Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-'Ibadah*. Beirut, Al-Alami Publishing Institute.
- Hosseini Hamadani, S. M. H. (1983). *Anwar Derakhshan*. Tehran, Lotfi Bookstore.
- Ibn Faris, A. *Mu'jam Maqayis al-Lugha*. Qom, Maktab al-I'lam.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1995). *Lisan al-Arab*. Beirut, Dar Sadir.
- Jafari, Y. q. *Tafsir Kowthar*. No place, No publisher.
- Kazemi, A. A. (1995). *Method and Insight in Politics*. Tehran, Political Studies and International Office.
- Ma'aref, M. (1997). *The Greatest Sign*. Tehran, Nabaa Institute.
- Makarem Shirazi, N. (1994). *Anwar al-Usul*. Qom, Nasl-e-Javan.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nemooneh*. Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Makarem Shirazi, N., & Subhani, J. (2002). *Answers to Religious Questions*. Qom, Imam Ali ibn Abi Talib (AS) School.
- Mesbah Yazdi, M. T. (2007). *Liqa' Allah*. Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publishing.
- Mirshah Jafari, S. E. (2005). *An Approach to the Islamic Educational System from the Perspective of Sahifa Sajjadiya*. No place, No publisher.
- Modaresi, M. T. (1998). *Tafsir al-Hidayah*. Mashhad, Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi, 1st Edition.
- Moein, M. (2000). *Moein Persian Dictionary*. No place, Amir Kabir Publishing.
- Movahedi Najafi, M. B. (2007). *Analytical Tafsir of the Holy Quran*. Qom, Dar al-Tafsir.
- Mughniyah, M. J. (2007). *Tafsir al-Kashif*. Qom, Bustan-e-Ketab.
- Ragheb Isfahani, A. a.-Q. H. i. M. (2007). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Beirut, Dar al-Ma'rifah.
- Rezaei Esfahani, M. A. (2013). *The Quran and Imam Hussein (AS)*. Qom, Research Institute for Tafsir and Quranic Sciences.
- Saidianfar, M. J. (2018). *Dictionary of the Prophet in the Holy Quran*. Tehran, Saraei Publishing.
- Siyasi, A. A. (1980). *Personality Psychology*. No place, Simorgh.
- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom, Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers.
- Tariqi, F. a.-D. (1996). *Majma' al-Bahrain*. Tehran, Mortezaei Bookstore.
- Zamakhshari, M. (1987). *Tafsir al-Kashaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.